



شیر احمد صمیم شیر احمد صمیم

گوشه ئی از خاطرات سفر به زادگاهم

کشور عزیز ما افغانستان سرزمین حاصلخیز و دوستداشتنی ایست که دارای قدمت تاریخی بوده و گنجینه های بس هنگفت نامکشوف مادی و معنوی را در خود جا داده است که برای هر شهروند میهن دوست بعنوان سرزمین مقدس قابل افتخار است.

هرگاه با دقت نگریسته شود، هر گوشه این خطه باستانی و پر از فیض، مملو از مزایا و نعماتیست که در خور توصیف و تمجید میباشد.

آنچه سخن درین مختصر روی آن میچرخد، همانا سفرم پس از سالیان متمادی به زادگاهم ولایت سمنگان (شهر آبیگ)، که یکی از کهنترین شهر های کشور بشمار می آید میباشد.

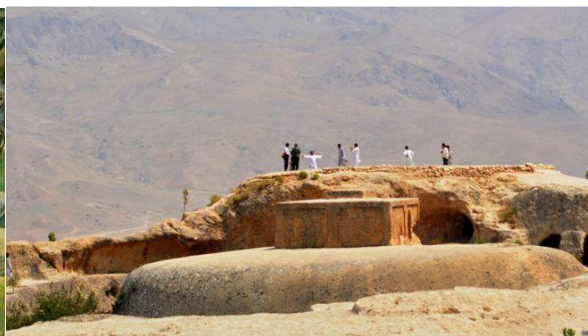
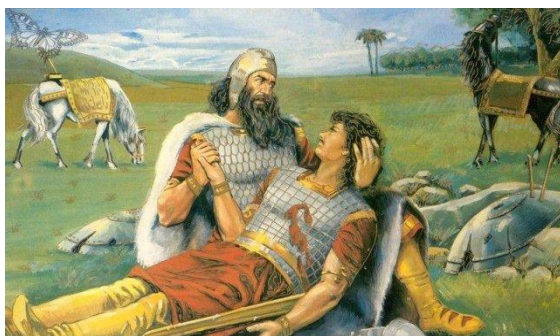
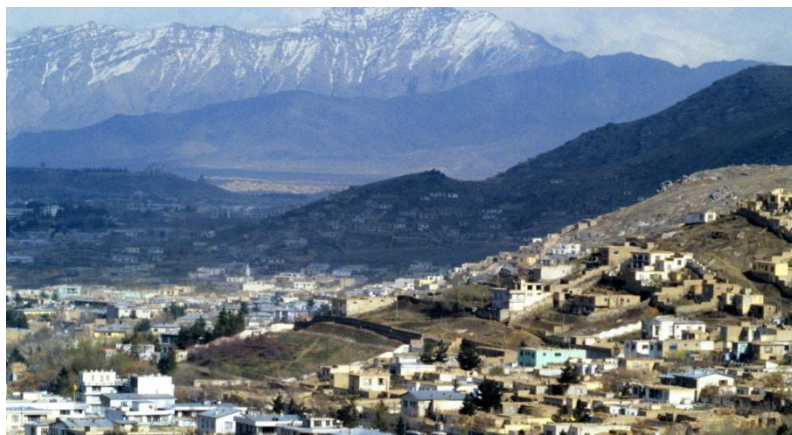
در مورد قدمت تاریخی این سرزمین باید گفت که بر اساس تحقیقات و حفاری های انجام شده توسط "کارلنتن کان" باستان شناس آمریکایی، احتمال آن می رود که 30 تا 50 هزار سال قبل از میلاد شکارچی های "هندوکش" و انسان های اولیه عصر حجر در کوه های این منطقه زندگی می کردند.

این سفر از آن سبب برایم خاطره انگیز بود که بعنوان یک وطنپرست و مردم دوست، بر علاوه زیارت مهد تولدم، چشمانم با دیدن همدیاران بویژه اعضای خانواده، اقارب و دوستانم روشن گردید و از محبت های سرشار شان بهره بردم.

در مورد مهمان نوازیها و لطف بیکران عزیزان هر قدر بنویسم کافی نیست و هرگز این مهربانیهای ایشان فراموش خاطرهم نمیگردد.

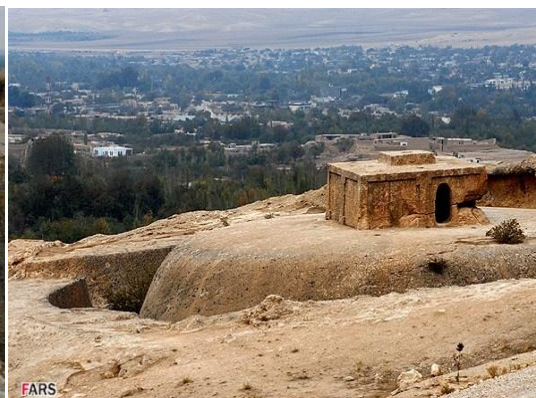
اما چیزیکه بیشتر از پیش نظرم را بخود جلب نمود، بازدید از محل تاریخی تخت رستم یکی از کهنترین آثار در کشور بود.

ولایت "سمنگان" از مناطق کهن افغانستان است که تخت عظیم سنگی در آن قرار دارد و مردم ما معتقدند که این تخت توسط رستم ساخته شده و زرتشت 10 سال روی آن زندگی کرد.



این مکان خارق العاده در درون سنگی یکپارچه تراشیده شده و باستان شناسان جهان آن را از عجایب معماری عصر بودایی در افغانستان به حساب می آورند.

وجود استوپه ای بزرگ در یک تخته سنگ، مهم ترین ویژگی است که باعث شهرت سمنگان شده و امروز از آن با عنوان تخت رستم و یا "توپ رستم" یاد می شود.



تخت رستم به سمنگان شهرت جهانی داد و نزد باستان شناسان خارجی از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. بنای متذکره برآمده از دل یک تکه سنگ است که در مجاورت خود معادنی هم دارد.

وجود این بنا در داخل بدنه کوه یا همان تپه حفر شده، از عجایب معماری عصر بودایی افغانستان قدیم به شمار می‌رود.

این منطقه از نظر تاریخی و جغرافیایی موقعیت بسیار مهمی دارد و در دوره‌های گذشته و سال‌های قبل و بعد از اسلام، همواره یکی از مراکز فرهنگی بوده و موقعیت جغرافیایی آن که در مسیر ولایات "بغلان" و "بلخ" قرار دارد، اهمیت آن را بیشتر کرده است.



"میجریان" باستان‌شناس انگلیسی اولین مسافر اروپایی بود که درباره معبد و استوپه بودایی "ایبک" در کتاب خود با نام "افغانستان شمالی" که در سال 1888 میلادی منتشر شد، اشاره کرد.

این نویسنده غربی در کتاب خود از این بنای خاص با عنوان تخت رستم یاد و از واژه تخت رستم که از زبان مردم منطقه به آن رسیده است، استفاده می‌کند.

محیط استوپه تخت رستم 85 متر است و به دلیل این که معمولاً در داخل استوپه‌ها یادگارهایی از قبیل مسکوکات و دیگر اشیاء قرار می‌دادند در تخت رستم نیز برای مخفی کردن این اشیاء اتاق‌های کوچکی بر فراز آن و از خود سنگ تراشیده شده است.

"موسیو فوشه" باستان‌شناس فرانسوی معتقد است که بعد از تراشیدن اتاق کوچک، کار ساخت تخت رستم به علت نامعلومی متوقف شده و به پایان نرسیده است و این وقفه به ظهور "یفتلی‌ها" نسبت داده می‌شود.

در رابطه با قدمت تاریخی تخت رستم نظرات متفاوتی وجود دارد.

"یوسف شاه یعقوب اوف"، رئیس باستان‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان که در سال 1383 از این منطقه بازدید کرد و تحقیقاتی را در این مورد انجام داد، معتقد است: زرتشت به مدت ده سال در محل تخت رستم که از نادرترین پیکره تراشی‌های دوران زرتشت است، زندگی می‌کرد و در ساختن معابد این منطقه هم سهم داشته است.

به گفته وی، قدمت تاریخی این اثر، نیز به 3500 سال پیش می‌رسد.

برخی دیگر نیز بر این باور هستند که تخت رستم مربوط به دوران بودا بوده و قدمت آن به 2500 سال قبل برمی‌گردد.

طبق حفاری‌ها و تحقیقات انجام شده توسط موسسه فوشه معروفترین باستان شناس و خاور شناس فرانسوی، قدمت این منطقه تاریخی به قرن پنجم میلادی برمی‌گردد.

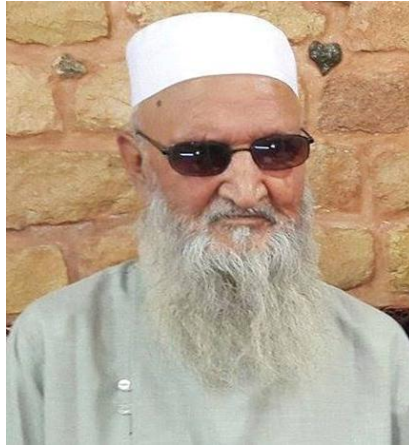
تخت رستم و غارهای آن که مربوط به دوره بودایی است و غارهای آن امروزه تقریباً ۱۵٪ ویران شده‌است. خود تخت نیز نیاز به بازسازی دارد.

در زمینه ملاقات با دوستان و همشهریان، آنچه مرا بیشتر سعادتمند ساخت، ملاقات با شاعر توانا، نویسنده و ادیب شیرین کلام، جناب رحمت الله شریزاده (پسر مرحوم مرزا عصمت الله خان شریزاده، شخصیت شناخته‌دنیای شعر و ادب، وکیل و نماینده مردم از ولایت سمنگان در دوره های هفتم و هشتم که جد شان اولین شاروال در دوره امانیه بود میباشد که صحبت‌های مهر آمیز آن بزرگوار خاطرات زاید الوصفی را در افکارم زنده ساخت.



شایان تذکر است که پدر مرحوم مرزا براتعلی خان، امامای مادرم، مرحوم مرزا حبیب الله خان و شخصیت‌های دیگری چون مرحومان مرزا خوردترک خان، قاری عبدالله خان، مدیر مرزا محمد الله خان و مرزا احمد خان که همه از شخصیت‌های قابل حرمت و از جمله متنفذین ولایت سمنگان بوده و چهار تن اولی ازین بزرگان در دوره های مختلف در سمت شاروالان شهر آبیگ وظیفه نموده اند، همه از جمله شاگردان مدرسه مرحوم ملا رحمت الله خان، جد جناب رحمت الله شریزاده بودند که از همان زمان تا حال پیوند دوستیها میان این خانواده ها ادامه دارد.

معرفی جناب رحمت الله شریزاده !



رحمت الله شرفیزاده فرزند مرحوم عصمت الله شرفیزاده متولد 1319 خورشیدی در قریه شهر قدیم مرکز ولایت سمنگان در یک خانواده ادیب و روشنفکر چشم به جهان گشود ، رحمت الله شرفیزاده بعد از سپری نمودن دوران طفولیت شامل مکتب ابتداییه مرکز ایبک شد و در سال 1333 خورشیدی موفقانه آنرا به پایان رسانده و تعلیمات علوم متداوله را در نزد پدرش و علمای آن وقت از قبیل صرف ، نحو ، منطق و فقه را فراگرفت . موصوف از سال 1349 تا 1389 مدت بیش از چهل سال به حیث کارمند در ریاست مخابرات سمنگان خدمت نموده و بعد متقاعد و مصروف کارهای فرهنگی و علمی میباشد. محترم شرفیزاده فعلا منحیث عضو اتحادیه شعرا و نویسندگان ولایت سمنگان میباشد و همیشه در محافل ایشان اشتراک نموده و باخواندن اشعار دلپذیر قلوب شنونده گان را تسخیر مینماید . فعالیت هایش را همیشه در راستای علم و ادب ادامه داده و همیشه جوانان را در عرصه شعر نو و فرهنگ شعر و ادب تشویق مینماید . از اثر همین فعالیت هایش بوده که تاحال چندین تقدیر نامه از جانب مشرانو جرگه افغانستان ، مقام ولایت سمنگان و نهاد های فرهنگی و اجتماعی سمنگان برایش تفویض گردیده است . جناب شرفیزاده اکثر اوقات در اثر تقاضای موسسات تعلیمی ولایت سمنگان در محافل تجلیل از رویداد های مهم شعر های میهنی ، حماسی و ملی را به دسترس دانش آموزان قرار میدهد تا در محافل شان بخوانش بگیرند .

و اینهم یکی از اشعار رحمت الله شرفیزاده که چندی قبل در وصف بهار سروده اند :

دوستان از دل برآید اندکی غم در بهار
گر بر آید بر فراز تخت رستم در بهار
از جوار دلخکی تا خرم زیبای ما
از گل بادام گشته جمله خرم در بهار
باز باد نوبهاری فیض خود را کرده عام
می فشانند بر گل بادام گلنم در بهار
صبح صادق بسکه صاف و پاک و روشن گشته است
می رسد از آن به دل فیض دمام در بهار
این گل بادام با این تخت رستم دیدنیست
کاش بودی این زمان برزو ورستم در بهار
کاش بودی این زمان تهمنه با سهراب او
با توانمندی و بانیروی محکم در بهار
کاش امنیت شود برا ین وطن فرمانان روا

تا نبیند مردم ما رنج پیهم در بهــــــــــــــــار
ای عزیزان در وطن گر کار ها بهتر شــــــــــــــــود
می شود آسودگی بر ما فراهم د ر بهــــــــــــــــار
آب ها روشن شده همچون دل روشن دلان
خاصه آب سارباغ و آب لم لم در بهــــــــــــــــار
(شرقی زاده) این گل بادام و باد خوشــــــــــــــــگوار
برتن اریاب دل گردیده فــــــــــــــــارم در بهار

سروده شده: 5 شنبه 13 ماه حمل 1394

در فرجام با آرزو مندی تمام، با جملات زیبایی این شخصیت مردمی را که فرمودند: ای کاش هر چه
زود تر صلح و امنیت در کشور مستقر شود تا مردم رنج دیده ما در آرامش خاطر زندگی نموده و
غربت نشینان ما دو باره بوطن آبائی شان بر گردند، به این مختصر خاتمه می بخشم.

به امید آن روز!